

گروههای ایرانی میانه

زبانهای ایرانی میانه را از نظر نزدیکی و مشابهت خصوصیات ساختمان به دو گروه غربی و شرقی تقسیم باید کرد که هر گروه دارای شاخههایی است. از این قرار:

شاخه شمالی: پهلوانیک	گروه غربی (پهلوی)
شاخه جنوبی: پارسیک	
شاخه شمالی: سفدی، خوارزمی	گروه شرقی
شاخه جنوبی: سکائی میانه: ختنی، طخاری	



نقش و نوشته اردشیر بابکان در نقش رستم.

خط و ساختمان زبان پهلوی

خط پهلوی - هوزوارش - واکها -
 ساختمان اسم - ساختمان فعل - صفت
 فاعلی و مفعولی - جمله

(۱) خط

پس از دوران شاهنشاهی هخامنشی برای نوشتن زبانهای ایرانی میانه خطهایی در ایران به کار رفت که همه از اصل «خط آرامی» مشتق و منشعب شده بود. خط آرامی در دوره هخامنشی نیز متداول بوده و برای مکاتبات دولتی و اداری به کار می‌رفته است. یک سنگنوشته در تخت جمشید که به خط آرامی است و به سبب خرابی هنوز درست خوانده نشده، یا خواندنی نیست، رواج این خط را در دوران مزبور ثابت می‌کند. نوشته‌های روی پایروس که بدست آمده، و متعلق و مربوط است به فرمانروایی شهربانان ایرانی در مصر در زمان هخامنشیان، نیز مؤید این نظر است.

خط میخی که در سنگنوشته‌های شاهنشاهان هخامنشی به کار می‌رفت برای نوشتن نامه‌ها و مکاتبات اداری متناسب و آسان نبود. به این سبب از همان دوره خط آرامی، که سابقه رواج در قلمرو هخامنشی داشت، مورد استفاده قرار گرفت. اما هنوز بیقین نمی‌توان گفت که خط مزبور در امور زندگی عادی نیز رایج بوده است.

در دوره سلوکیان بطبع نوشته‌ها به زبان و خط یونانی بود و پس از روی کار آمدن خاندان شاهنشاهی اشکانی تا چندی همین خط و زبان به کار می‌رفت و روی سکه‌ها، چنانکه دیدیم، نام و القاب شاهان اشکانی به خط یونانی نوشته می‌شد. اما همین که سلطه این فرمانروایان ایرانی پا برجا شد برای نوشتن اسناد رسمی خط خاصی مورد استعمال قرار گرفت که از خط آرامی ریشه گرفته بود. این خط، که قدیمترین سند بازیافته آن قبالة اورامان متعلق به قرن اول پیش از میلاد است، به نسبت با قومی که فرمانروا بودند «پهلوی» خوانده شد و سپس این لفظ، به زبان آن قوم نیز اطلاق شد و در دوره شاهنشاهی ساسانی همین خط، با اندک تفاوتی، به کار رفت؛ و از اینجا است که به آثار زبان بازمانده از این دوران نیز اصطلاح «پهلوی» اطلاق می‌شود.

هیچ سندی در دست نداریم تا از روی آن بتوان گفت که خط آرامی در چه زمانی و به دست چه کسانی تحول یافته و به خط پهلوی منتهی شده است. این قدر می‌توان دانست که این تحول به تدریج انجام گرفته و کار يك یا چند تن نبوده است، زیرا که در این صورت انواع گوناگون در نوشتن کلمه واحد، یا صورتهای مختلف برای هر حرف به وجود نمی‌آمد.

در هر حال از میانه دوران اشکانی خط پهلوی به عنوان خط ملی ایرانی، در مقابل خطهای دیگر مانند یونانی و برهمنی، شناخته شده بود و به همین سبب ساسانیان نیز آن را نگهداشتند و ادامه دادند. خط پهلوی را می‌توان شامل سه نوع دانست:

- ۱) پهلوی شمال شرقی که خط قوم پرتوی یا اشکانی بوده و بیشتر روی سکه‌ها و مهرهای شاهان این خاندان دیده می‌شود.
- ۲) پهلوی جنوب غربی (خط پارسی میانه) یا خط ساسانی که دو صورت داشته: یکی خط کتیبه‌ها، یعنی خطی که در سنگنوشته و سکه به کار می‌رفته. دیگر خط تحریری که نامه و کتاب را با آن می‌نوشته‌اند.
- ۳) خط پهلوی شرقی که تنها صورت تحریری از آن در دست است و در

نوشتن بعضی از زبانهای شرقی ایرانی میانه استعمال شده است.

مورخان اسلامی درباره انواع خطهای متداول در دوره ساسانی مطالبی ذکر کرده‌اند. حمزه اصفهانی از قول محمد مؤید معروف به ابوجعفر متوکل می نویسد: «خط فارسی گوناگون است و هفت نوع دارد، و گفته‌اند که ایرانیان در روزگار فرمانروائی خود انواع مقاصد خویش را به هفت نوع خط می نوشته‌اند که نام آنها: رم دفیره، گشته دفیره، نیم گشته دفیره، فرورده دفیره، رازد فیره، دین دفیره، و سف دفیره بوده است.

اما معنی «رم دفیره» خط عام است، و معنی «گشته دفیره» خط دیگرگون شده؛ معنی «نیم گشته دفیره» خطی است که نیمی از آن دیگرگون شده باشد؛ و معنی «فرورده دفیره» خط فرمان و نامه است؛ و معنی «راز دفیره» خط اسرار و ترجمه‌هاست؛ و «دین دفیره» خط دینی است که به آن قرآن خود و نوشته‌های شرعی دین خود را می نوشتند؛ و معنی «وسف دفیره» مجموعه خطوط است که خطی بود شامل لغات ملت‌هایی از رومی و قبطی و بربری و هندی و چینی و ترکی و ببطی و عربی.»^۱

ابن‌الندیم نیز خطهای معمول در ایران باستان را هفت نوع دانسته که از قول ابن‌المقفع نقل می کند. از آن جمله «دیش دفیریه» است که شاید همان «وسف دفیره» در نوشته حمزه باشد و می گوید که «آن سیصد و شصت و پنج حرف است که کتابهای فراست و زجر (یعنی تفأل و تطیر) و خریر آب و طنین گوش و اشاره‌های چشم و ایماء و چشمک و آنچه بدین ماند با آن نوشته می شود.»

درباره «خط گشته» که آن را «کستیج» ثبت کرده می گوید: «آن بیست و هشت حرف است که بدان عهدنامه‌ها و پیمانها و اقطاعات را می نوشتند و نقش مهرهای شاهان پارس و طراز جامه و فرش و سکه و دینار و درهم به این خط بود.»



خط «نیم گشته» را «نیم کستیج» نوشته و آن را نیز شامل بیست و هشت حرف دانسته که کتابهای پزشکی و فلسفه را به آن می نوشته‌اند.

(۱) التنبیه علی حدوث التصحیف، چاپ بغداد، ۱۳۸۷ هـ. ص ۶۴-۶۵.

به جای «رم دفیره» دو اصطلاح «نامه دیریه» و «هام دیریه» را آورده و می‌گوید این خطی بود که همه طبقات جز پادشاهان به کار می‌بردند و همچنانکه بر زبان می‌گذشت نوشته می‌شد و نقطه نداشت؛ و بعضی از نوشته‌های این خط به لغت سریانی قدیم - یعنی زبان مردم بابل - نوشته شده به فارسی خوانده می‌شد، و شماره حرفهای آن سی و سه بود.

خط «راز دفیره» را که به صورت «راز سهریه» در نسخه‌های آن کتاب مکتوب است، چنین تعریف کرده که «پادشاهان رازها و اسرار خود را در روابط با ملت‌های دیگر به آن خط می‌نوشتند و شماره حرفهای آن چهل بود و هر صوت و حرفی شکلی خاص داشت و از لغات ببطی در آن چیزی نبود.»

علاوه بر اینها از خط «راس سهریه» نام می‌برد و درباره آن می‌نویسد که علم منطق و فلسفه را بدان می‌نوشتند و آن شامل بیست و چهار حرف بوده و نقطه داشته و ما آن را ندیده‌ایم. درباره «دین دفیره» نیز می‌گوید که خط دینی است و اوستا را بدان می‌نوشتند.

سپس می‌گوید: «نوعی دیگر از خط بود که آن را جدا یا پیوسته می‌نوشتند و «زوارش» می‌نامیدند. این زوارش‌ها قریب هزار کلمه بود و آنها را، برای باز شناختن لغت‌های متشابه از یکدیگر، اختیار کرده بودند. مثلاً کسی که می‌خواست بنویسد «گوشت» می‌نوشت «بسرا» و می‌خواند «گوشت» به این شکل:  و اگر می‌خواست بنویسد «نان» می‌نوشت «لخما» و می‌خواند «نان» به این شکل:  و هر چه می‌خواستند به این صورت می‌نوشتند، مگر لغت‌هایی که به بدل کردن آن احتیاج نداشتند که آنها را همچنان به لفظ فارسی کتابت می‌کردند.»^۲

اما توضیحات این مورخان مبهم است و در نام خطوط نیز تحریف و تصحیف راه یافته و صورت اصلی و درست آنها معلوم نیست. مثلاً شاید «راس سهریه» که ابن‌الندیم می‌گوید علم منطق و فلسفه را با آن می‌نوشتند در اصل «دانش دیریه» بوده باشد. بنابراین بحث ما درباره خط‌هایی است که نمونه‌هایی از آنها در دست

است و تاکنون خوانده شده و هویت آنها را شناخته‌اند.

گذشته از انواع خطوطی که پهلوی خوانده می‌شود برای نوشتن زبانهای ایرانی چند خط دیگر به کار می‌رفته که ظاهراً همه آنها از اصل آرامی مشتق بوده‌اند. از آن جمله است:

خط مانوی: مانی آئین‌گذار، که در بابل از پدر و مادری ایرانی در سال ۲۱۵ میلادی زاده بود، دین تازه‌ای آورد که نزدیک ده قرن از جمله رایج‌ترین دینهای جهان بود. دین مانوی در قرنهای سوم و چهارم میلادی در آسیای غربی و اروپای جنوبی و افریقای شمالی منتشر شد و کشورهای گل و اسپانیا را نیز فرا گرفت و از قرن هفتم میلادی بود که در مقابل آئین مسیح شکست یافت و رو به زوال رفت.

از جانب دیگر دین مانی در طی قرن چهارم میلادی در شمال شرقی ایران رواج فراوان گرفت و در اواخر قرن ششم میلادی تا چین نفوذ کرد و در سراسر آسیای شرقی بسط یافت. همینکه پادشاهان ترک اویغور این آئین را در قرن دوم هجری پذیرفتند دین مانوی در آن کشور نیرومند رسمیت یافت و حتی پس از انقراض دولت اویغور این آئین تا قرن ششم هجری در دولتهائی که جانشین آن بودند مقام خود را حفظ کرد. پس از آن تا مدتی هنوز در چین پیروان مانی فراوان بودند؛ تا آنکه سرانجام یکباره این دین برافتاد. در حدود قرن هفتم هجری نبرد میان مانویت از یکسو و آئین مسیح و اسلام و بودائی از سوی دیگر به شکست قطعی دین مانی منجر شد.

مانی و پیروانش در آثار خود خطی روشن و خوانا و زیبا به کار می‌بردند که «خط مانوی» خوانده می‌شود. نمونه‌هایی از این خط روی بعضی از ظرفها به دست آمده است. اما آثار مهم آن نوشته‌هایی است که در ترکستان چین کشف کرده‌اند و همه آنها با قلمنی زیبا روی کاغذهای اعلی با مرکبهای رنگارنگ نوشته شده و بعضی با نقاشیهای شکفتانگیز آراسته است. زبان این نوشته‌ها مختلف است، و

از آن جمله چند گویش ایرانی و یک زبان ترکی باستان است. اصل «خط مانوی» درست معلوم نیست. دشمنان این آئین خط مزبور را رمزی می‌دانستند که خود مانی اختراع کرده بود. این نظر البته درست نیست. گمان می‌رود که خط مانوی از یک شیوه تحریری خط آرامی مشتق شده باشد. اما باید در نظر داشت که مانی هنرمند بزرگی بوده و بی‌شک خود در ایجاد و تکمیل خط مزبور دخالت داشته است.

خط سفدی: این خط نیز از یک شیوه تحریری خط آرامی مشتق شده است و نیز احتمال می‌توان داد که اصل خط مزبور همان خط پهلوی کهن باشد. در خط سفدی نیز مانند پهلوی برای مصونهای کوتاه نشانه خاصی وجود ندارد. تنها سه حرف برای واکهای مصوت بلند هست (ا، و، ی).

حرفی که معادل الف است گاهی برای مصوت کوتاه زیر (فتحه) و گاهی برای مصوت بلند (آ) به کار می‌رود. حرف «ی» نیز، هم نشانه مصوت زیر (کسره) و هم نماینده مصوت بلند «ای» و هم مصوت بلندی است که در اصطلاح فارسی «یای مجهول» خوانده می‌شود. حرف معادل «و» نیز برای مصوت پیش (ضمه) و مصوت ممدود «او» و مصوتی که «واو مجهول» به آن اطلاق شده است نوشته می‌شود. برای مصونهای مرکب نیز حرفهای «ا- و» و «ا- ی» استعمال می‌شود. ظاهراً بعدها شیوه خط نسطوری نیز در خط سفدی تأثیر کرده است و این احتمال از آنجاست که بعضی نوشته‌های سفدی به خط سریانی هم به دست آمده که مربوط به مذهب نسطوری مسیحی است.

خط برهمنی: پیش از این درباره بعضی از آثار بازمانده زبانهای ایرانی که به خط برهمنی نوشته شده است سخن گفتیم (ص ۲۳۷). این خط که اصل و منشأ تعداد فراوانی از خطوط آسیای شرقی است و انواع خطهای هندی نیز از آن منشعب شده درست معلوم نیست که از کجا سرچشمه گرفته است. بعضی آن را از اختراعات خود هندیان آریائی نژاد می‌دانند و بعضی دیگر اصل آن را به هندیان دراویدی، یعنی ساکنان قدیمتر هندوستان نسبت می‌دهند. گروهی هم از روی شباهت

بعضی حرفها گمان می برند که اصل آن همان خط آرامی بوده و بازرگانان سامی - نژاد آنرا به مردم هندوستان آموخته اند. در هر حال خط برهمائی و مشتقات آن در آسیای مرکزی رواج داشته و آثاری که از زبان ختنی به دست آمده به خط برهمائی است. در این خط نیز مصوتهای کوتاه نشانه خاصی ندارد.

حرفهای الفبای آرامی و پهلوی و سغدی

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ا	𐭠𐭡	𐭠𐭡𐭢𐭣	𐭠𐭡	𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩	𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩	ا
ب	𐭠𐭢	𐭠𐭢𐭣	𐭠𐭢(𐭣)	𐭠𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩	𐭠𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩	ب
گ	𐭠𐭣	𐭠𐭣𐭤	𐭠𐭣	𐭠𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩	𐭠𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩	گ
د	𐭠𐭤	𐭠𐭤𐭥	𐭠𐭤	𐭠𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩	𐭠𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩	د
ز	𐭠𐭥	𐭠𐭥𐭦	𐭠𐭥	𐭠𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩	𐭠𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩	ز
ح	𐭠𐭦	𐭠𐭦𐭧	𐭠𐭦	𐭠𐭦𐭧𐭨𐭩	𐭠𐭦𐭧𐭨𐭩	ح
ط	𐭠𐭧	𐭠𐭧𐭨	𐭠𐭧(𐭨)	𐭠𐭧𐭨𐭩	𐭠𐭧𐭨𐭩	ط
ث	𐭠𐭨	𐭠𐭨𐭩	𐭠𐭨	𐭠𐭨𐭩	𐭠𐭨𐭩	ث
ج	𐭠𐭩	𐭠𐭩𐭪	𐭠𐭩	𐭠𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯	𐭠𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯	ج
چ	𐭠𐭪	𐭠𐭪𐭫	𐭠𐭪	𐭠𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯	𐭠𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯	چ
خ	𐭠𐭫	𐭠𐭫𐭬	𐭠𐭫	𐭠𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯	𐭠𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯	خ
د	𐭠𐭬	𐭠𐭬𐭭	𐭠𐭬	𐭠𐭬𐭭𐭮𐭯	𐭠𐭬𐭭𐭮𐭯	د
ذ	𐭠𐭭	𐭠𐭭𐭮	𐭠𐭭	𐭠𐭭𐭮𐭯	𐭠𐭭𐭮𐭯	ذ
ر	𐭠𐭮	𐭠𐭮𐭯	𐭠𐭮	𐭠𐭮𐭯	𐭠𐭮𐭯	ر
ز	𐭠𐭯	𐭠𐭯𐭰	𐭠𐭯	𐭠𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	ز
س	𐭠𐭰	𐭠𐭰𐭱	𐭠𐭰	𐭠𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	س
ش	𐭠𐭱	𐭠𐭱𐭲	𐭠𐭱	𐭠𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	ش
ص	𐭠𐭲	𐭠𐭲𐭳	𐭠𐭲	𐭠𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	ص
ض	𐭠𐭳	𐭠𐭳𐭴	𐭠𐭳	𐭠𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	ض
ط	𐭠𐭴	𐭠𐭴𐭵	𐭠𐭴	𐭠𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	ط
ظ	𐭠𐭵	𐭠𐭵𐭶	𐭠𐭵	𐭠𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	ظ
ع	𐭠𐭶	𐭠𐭶𐭷	𐭠𐭶	𐭠𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭶𐭷𐭸𐭹	ع
ف	𐭠𐭷	𐭠𐭷𐭸	𐭠𐭷	𐭠𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭷𐭸𐭹	ف
ق	𐭠𐭸	𐭠𐭸𐭹	𐭠𐭸	𐭠𐭸𐭹	𐭠𐭸𐭹	ق
ک	𐭠𐭹	𐭠𐭹𐭰	𐭠𐭹	𐭠𐭹𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭹𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	ک
گ	𐭠𐭺	𐭠𐭺𐭻	𐭠𐭺	𐭠𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿	𐭠𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿	گ
خ	𐭠𐭻	𐭠𐭻𐭼	𐭠𐭻	𐭠𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿	𐭠𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿	خ
د	𐭠𐭼	𐭠𐭼𐭽	𐭠𐭼	𐭠𐭼𐭽𐭾𐭿	𐭠𐭼𐭽𐭾𐭿	د
ذ	𐭠𐭽	𐭠𐭽𐭾	𐭠𐭽	𐭠𐭽𐭾𐭿	𐭠𐭽𐭾𐭿	ذ
ر	𐭠𐭾	𐭠𐭾𐭿	𐭠𐭾	𐭠𐭾𐭿	𐭠𐭾𐭿	ر
ز	𐭠𐭿	𐭠𐭿𐭰	𐭠𐭿	𐭠𐭿𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭿𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	ز
س	𐭠𐭰	𐭠𐭰𐭱	𐭠𐭰	𐭠𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	س
ش	𐭠𐭱	𐭠𐭱𐭲	𐭠𐭱	𐭠𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	ش
ص	𐭠𐭲	𐭠𐭲𐭳	𐭠𐭲	𐭠𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	ص
ض	𐭠𐭳	𐭠𐭳𐭴	𐭠𐭳	𐭠𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	ض
ط	𐭠𐭴	𐭠𐭴𐭵	𐭠𐭴	𐭠𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	ط
ظ	𐭠𐭵	𐭠𐭵𐭶	𐭠𐭵	𐭠𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	ظ
ع	𐭠𐭶	𐭠𐭶𐭷	𐭠𐭶	𐭠𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭶𐭷𐭸𐭹	ع
ف	𐭠𐭷	𐭠𐭷𐭸	𐭠𐭷	𐭠𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭷𐭸𐭹	ف
ق	𐭠𐭸	𐭠𐭸𐭹	𐭠𐭸	𐭠𐭸𐭹	𐭠𐭸𐭹	ق
ک	𐭠𐭹	𐭠𐭹𐭰	𐭠𐭹	𐭠𐭹𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	𐭠𐭹𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹	ک
گ	𐭠𐭺	𐭠𐭺𐭻	𐭠𐭺	𐭠𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿	𐭠𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿	گ

۱) خط فارسی (۲) آرامی جزیره الفیل (۳) سنگنوشته‌های پهلوانیک و سکه‌های اشکانی
 ۴) خط قبایلهای اوراسان (۵) سنگنوشته‌ها و سکه‌های ساسانی (۶) خط پهلوی کتابی (۷) خط سغدی.

در هرستون شکلهای گوناگون هر حرف که در نوشته‌ها آمده نموده شده است.

خط پهلوی

خط پهلوی، چنانکه دیدیم، از دوران اشکانی تا سه قرن بعد از اسلام در سنگنوشته‌ها و سکه‌ها و اسناد معاملات و کتابها و رسالات گوناگون که به زبانهای پهلوانیک و پارسیک نوشته شده مورد استعمال بوده است.

جدول ذیل شکلهای مختلف حرفهای این خط را در موارد فوق نشان می‌دهد:

الفبای پهلوی

خط فارسی	کریه پهلوانیک	کریه پارسیک	پهلوی بزرگ	پهلوی کوچک
ا	𐎠	𐎡	𐎠	𐎠
ب	𐎡	𐎢	𐎡	𐎡
ج	𐎢	𐎣	𐎢	𐎢 (د)
د	𐎣	𐎤	𐎣	𐎣 (ر) (ز) (ژ) (د)
ه	𐎤	𐎥	𐎤	𐎤 (ه) (و)
و	𐎥	𐎦	𐎥	𐎥
ز	𐎦	𐎧	𐎦	𐎦
ح	𐎧	𐎨	𐎧	𐎧
ط	𐎨	𐎩	𐎨	𐎨
ی	𐎩	𐎪	𐎩	𐎩 (پ) (ف) (ث) (د)
ک	𐎪	𐎫	𐎪	𐎪
ل	𐎫	𐎬	𐎫	𐎫 (ط) (ل)
م	𐎬	𐎭	𐎬	𐎬
ن	𐎭	𐎮	𐎭	𐎭
س	𐎮	𐎯	𐎮	𐎮, 𐎯
ص	𐎯	𐎰	𐎯	𐎯
ز	𐎰	𐎱	𐎰	𐎰
ح	𐎱	𐎲	𐎱	𐎱
ط	𐎲	𐎳	𐎲	𐎲
ی	𐎳	𐎴	𐎳	𐎳
ک	𐎴	𐎵	𐎴	𐎴
ل	𐎵	𐎶	𐎵	𐎵
م	𐎶	𐎷	𐎶	𐎶
ن	𐎷	𐎸	𐎷	𐎷
س	𐎸	𐎹	𐎸	𐎸
ص	𐎹	𐎺	𐎹	𐎹
ز	𐎺	𐎻	𐎺	𐎺
ح	𐎻	𐎼	𐎻	𐎻
ط	𐎼	𐎽	𐎼	𐎼
ی	𐎽	𐎾	𐎽	𐎽

در این خط برای مصوت‌های کوتاه نشانه خاصی نیست. مصوت‌های بلند با حرف‌های معادل «الف، واو، یاء» نوشته می‌شوند. اما گاهی همین حروف برای نشان دادن مصوت‌های کوتاه نیز به کار می‌روند.

یکی از عیب‌های بزرگ خط پهلوی که خواندن آن را بسیار دشوار می‌کند ترکیب حرف‌ها بایکدیگر است که غالباً صورتی متفاوت با هر دو حرف از آنها حاصل می‌شود. از آن جمله در جدول ذیل هر گاه یکی از حرف‌های ستون اول افقی پس از یکی از حرف‌های ستون اول عمودی درآید صورتی که مقابل آن دو حرف است حاصل می‌شود:

پ	ا	و	ی	ا	پ	پ
ا	ا	او	ای	اا	پا	پا
و	وا	وو	وی	وا	پو	پو
ی	یا	یو	یی	یا	پا	پا
ا	ا	او	ای	اا	پا	پا
و	وا	وو	وی	وا	پو	پو
ی	یا	یو	یی	یا	پا	پا
ا	ا	او	ای	اا	پا	پا
و	وا	وو	وی	وا	پو	پو
ی	یا	یو	یی	یا	پا	پا

همچنین در جدول ذیل هر گاه یکی از حرفهای ستون اول افقی پیش از حرفی در ستون اول عمودی واقع شود صورت مقابل آن دو حرف به وجود می‌آید:

پیش از	س	ز	ح	ط	ث	ج	د
س	س	س	س	س	س	س	س
ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز
ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح
ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط
ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث
ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج	ج
د	د	د	د	د	د	د	د

مشکل بزرگ دیگر برای خواندن خط پهلوی آن است که يك حرف نشانه چند واك مختلف است و تنها از روی قرینه و آشنائی با زبان می‌توان دریافت که هر حرف چگونه باید خوانده شود. برای مثال:

س = الف، ه، خ

و = گ، د، ی، (ج)

ا = و، ن، ر، ع (در هوزوادش)

هوزوارش

یکی دیگر از دشواریهای خط پهلوی آن است که بعضی از کلمات را به زبان آرامی نوشته به زبان ایرانی (پهلوانیک یا پارسیک) می خواندند. این رسم درست معلوم نیست که از کجا سرچشمه گرفته است. زبان و خط آرامی چنانکه دیدیم در شاهنشاهی هخامنشی رایج بود، و کاتبان آرامی در آن دستگاه به خدمت گماشته می شدند. از روی سنگنوشته‌ای در تخت جمشید که شاید به خط آرامی و زبان پارسی باستان باشد می توان دریافت که خط مزبور نه تنها برای نوشتن زبانهای سامی، بلکه برای کتابت زبانهای ایرانی هم از همان روزگار به کار می رفته است. بعضی سکه‌ها از امیران پارس، پادشاهان «پرتهدار» پیش از ساسانیان، نیز به دست آمده که نام ایرانی را به خط آرامی روی آنها ثبت کرده‌اند.

بنابراین شیوه هوزوارش نویسی ممکن است از آنجا ناشی شده باشد که کاتبان آرامی به زبان خود یعنی شیوه تحریر کلمه آرامی انس و عادت داشته‌اند و هنگام نوشتن متن‌های ایرانی کلمه را به صورتی که در زبان خود می نوشتند ثبت کرده‌اند. ابن الندیم می گوید: «این زوارشن‌ها قریب هزار کلمه بود و آنها را برای جدا کردن متشابهات از یکدیگر اختیار کرده بودند.» شاید در مواردی دو یا چند کلمه پهلوی که به آن خط ناقص نوشته می شد با هم متشابه در می آمد و موجب اشتباه می شد. اما این نکته را علت کلی و عام برای اتخاذ این شیوه نمی توان فرض کرد.

در هر حال نوشته‌های پهلوی همه دارای شماره فراوانی از لغات «هوزوارش» است و در بعضی متن‌ها شماره این گونه لغات بر لغت‌های پهلوی نیز افزونی دارد. کلمات آرامی که به جای الفاظ پهلوی نوشته می شد شامل همه اقسام کلمه از اسم و فعل و حرف بود. برای مثال: حرف اضافه «از» را به خط پهلوی «ین» می نوشتند. حرف نفی «نی» در آن خط به کلمه آرامی «لا» نوشته می شد. کلمه «نام» را به لفظ «نیم» (که با «اسم» عربی هم ریشه است) و کلمه «شب» را با کلمه آرامی «لیلا» ثبت می.

کردند. در فعل و صیغه‌های گوناگون آن، ماده کلمه به لفظ آرامی نوشته می‌شد، اما جزء صرفی آن، که در زبان آرامی بکلی با ساختمان زبانهای ایرانی متفاوت بود، به زبان پهلوی ثبت می‌شد. یعنی مصدر «نوشتن» را به دو جزء تقسیم می‌کردند: یکی ماده کلمه که آن را به لفظ آرامی بر می‌گرداندند و «یکتبون» می‌نوشتند و دیگر جزء نشانه مصدر پهلوی که آن را به همان لفظ اصلی «تن» ثبت می‌کردند. و حاصل آنکه کلمه «نوشتن» به صورت «یکتبوتن» کتابت می‌شد. همچنین در صیغه‌های دیگر صرفی، که «یکتبونیت» و «یکتبونم» بجای «نویسد» و «نویسم» نوشته می‌شد.

بعضی از دانشمندان در آغاز مطالعات ایران‌شناسی گمان برده بودند که زبان پهلوی زبانی آمیخته از لغات آرامی و پارسی بوده است. اما امروز مسلم شده است که کلمات آرامی موجود در متن‌های پهلوی تنها نشانه خطی است و هرگز به آن صورت خوانده نمی‌شده است؛ یعنی هنگام خواندن معادل ایرانی آنها را تلفظ می‌کرده‌اند. از مهمترین دلایل برای اثبات این نکته یکی آن است که از این هزار لغت آرامی که در خط پارسی میانه به کار رفته هیچ نشانی در فارسی دری و زبانهای دیگر ایرانی جدید برجای نیست؛ دیگر آنکه از جمله آثار باقی‌مانده ادبیات پارسی میانه کتاب لغتی است به نام «فرهنگ پهلویک» که در آن معادل پهلوی لغت‌های هوزوارش را ثبت کرده‌اند و این خود نشان می‌دهد که کلمات مزبور برای ایرانی‌زبانان آشنا و در زبان ایشان متداول نبوده است. دیگر آنکه چون دانشمندان زردشتی خواستداند متن‌های پهلوی را که خواندن آنها بسیار دشوار بود به خط صریح و روشن اوستائی نقل کنند در مقابل کلمات هوزوارش معادل پهلوی یا ایرانی آنها را نوشته‌اند. متون مانوی نیز که در آنها هوزوارش به ندرت به کار رفته یکی از قرائن برای تلفظ کلمات فارسی میانه است.

کلمات هوزوارش در سنگ‌نوشته‌ها و سکه‌های اشکانی و ساسانی و متون پارسیک با اختلافی به کار رفته است. در خط سغدی نیز لغات هوزوارش هست اما شماره آنها بسیار کم است. در متون مانوی هوزوارش به کار نرفته و این نیز دلیلی دیگرست بر اینکه کلمات آرامی نوشته‌ها را به آن زبان نمی‌خوانده‌اند.

پازنده: نقل متن‌های پهلوی به خط اوستائی، که در قرن‌های بعد از اسلام انجام گرفته پازند خوانده می‌شود. ظاهراً این کار نخستین بار به دست نریوسنگ صورت گرفت و سپس دیگران از او پیروی کردند. اصل بعضی از متن‌های پهلوی که به صورت پازند درآمده اکنون از میان رفته و تنها صورت ثانوی آنها در دست است.

(۲) ساختمان زبان پهلوی

قدیمترین آثاری که از زبان‌های ایرانی میانه به دست آمده تحول بزرگی را در ساختمان زبان نسبت به زبان‌های ایرانی باستان نشان می‌دهد. با آنکه فاصله زمانی میان این دو مرحله چندان زیاد نیست، یعنی از آخرین نوشته پارسی باستان تا نوشته قباله‌های اورامان بیش از سه قرن نگذشته، تحول و تکامل زبان در این مدت بسیار بیش از آن بوده است که میان مرحله ایرانی میانه با زبان امروزی ما، یعنی در فاصله بیست قرن روی داده است.

زبان‌های ایرانی بسیار زودتر از دیگر زبان‌های هند و اروپائی تحول یافته‌اند و می‌توان گفت که حتی پیش از میلاد مسیح این زبانها در مرحله‌ای از تحول بوده‌اند که زبان‌های رومیائی و ژرمنی پس از ده قرن به آن رسیده‌اند.

مهمترین تغییری که در ساختمان زبان‌های ایرانی میانه حاصل شده تبدیل آنها از صورت ترکیبی به صورت تحلیلی است. پیش ازین درباره ساختمان ایرانی باستان گفتگو کردیم و نشان دادیم که در پارسی باستان و اوستایی نام (اسم و صفت)، بر حسب حالات هفتگانه یا هشتگانه نحوی، صرف می‌شد، و گذشته ازین در شمار، سه ساخت مفرد، تثنیه، جمع، و در جنس نیز سه ساخت مذکر، مؤنث، خنثی وجود داشت. در زبان‌های ایرانی میانه غربی، از این همه ساختهای گوناگون نام، جز دو ساخت مفرد و جمع اثری دیده نمی‌شود. یعنی دیگر رابطه کلمه را با کلمات دیگر جمله، از روی ساخت آن، نمی‌توان دریافت؛ و این معنی از روی موازین دیگر معین می‌شود.

این تحول عظیم، تا حد بسیار، نتیجه تحول واکها بوده است. افتادگی مصوت‌های آخر کلمه و هجای آخر کلمه، موجب شده است که تفاوت میان ساختهای گوناگون نام از میان برود، و بر اثر آن ساختهای متعدد صرفی با هم یکسان شوند. در ساختهای گوناگون فعل نیز تحول فراوان دیده می‌شود. مقوله‌ای که نمود خواننده شد از میان رفته و ساختهای تازه‌ای از مقوله زمان جای آن را گرفته است.

در مقوله زمان اثری از دو ساخت (اکنون - نامعین) دیده نمی‌شود. در پارسی باستان آنچه نامعین خوانده شد وقوع فعل را در زمانی غیر صریح بیان می‌کرد، و آنچه اکنون نامیده شد بیان وقوع فعل بود به طریقی که اثر و نتیجه آن کامل و تمام شده باشد. اما در زبانهای ایرانی میانه غربی مقوله زمان توسعه یافته و این معانی نیز از روی ساختهای متعدد متعلق به زمان دریافته می‌شود.

در مقوله شمار، ساخت تشبیه یکسره ناپدید شده است.

در مقوله باب، نیز آنچه «ناگذر» خوانده شد از میان رفته است.

در مقوله وجه، تحولی که در پارسی باستان آغاز شده بود به انجام رسیده، یعنی وجه تأکیدی در همه موارد جای خود را به «وجه امری» داده است.

در ضمیرها، و بعضی از ادوات ربط مانند موصول که در حکم صفت بودند، از تفاوت مؤنث و مذکر و خنثی و تشبیه اثری نمانده است؛ یعنی ضمیرها تنها دو صورت مفرد و جمع دارند؛ و موصول، مانند حروف، تنها دارای يك صورت است.

در دستگاہ واکها، بر طبق قوانین تحول، تغییرات مهمی روی داده که در ذیل فصول ابدال، حذف، قلب، ادغام، قرار می‌گیرد و در فصل دیگر این کتاب، آنجا که از تحول واکهای زبان فارسی در طی تاریخ بحث می‌شود با تفصیل لازم از آن گفتگو خواهیم کرد.

(۱) واکها

مصوت : در خط پهلوی چنانکه دیدیم (ص ۲۴۹) مصوت‌های کوتاه نشانه

خاصی ندارد و تنها گاهی با همان نشانه مصوت بلند نوشته می شود. مصوتهای مرکب نیز به صورت مصوت ساده نوشته می شوند. اما از روی قرائن و موازین زبان شناسی می توان دریافت که در زبان پارسی میانه شش مصوت ساده وجود داشته که، از نظر امتداد، سه کوتاه و سه بلند بوده است. دو مصوت مرکب نیز در این زبان بوده که یا بازمانده مصوتهای مرکب پارسی باستان، یا نتیجه آمیختگی دو مصوت متوالی بوده است.

بنابر این مصوتهای زبان پارسیک از این قرار است:

بلند	کوتاه	
آ = الف مدود	اَ = زبر (فتحه) در فارسی دری	} ساده:
اُ = واو ماقبل مضموم	اِ = پیش (ضمه)	
ای = یای ماقبل مکسور	اِ = زیر (کسره)	
اِ = یای مجهول		} مرکب:
او = واو مجهول		

هیچ شك نیست که تفاوت میان مصوتهای کوتاه و بلند در پارسی میانه تنها امتداد نبوده و چنانکه در فارسی امروز دیده می شود اختلاف زنگ نیز میان این مصوتها وجود داشته است.

صامت: تعیین چگونگی ادای واکهای صامت پارسیک به طور دقیق و قطعی میسر نیست، زیرا که این زبان مرده است و از روی خط ناقص پهلوی و حتی از روی بازنویس پازند نمی توان بیقین چگونگی تلفظ واکها را معین کرد. با این حال از روی موازین زبان شناسی، یعنی مقایسه کلمات پارسیک با زبانهای ایرانی باستان و فارسی جدید گمان می رود که این زبان دارای صامتهای ذیل بوده است:

بی آوا: پ، ت، ک.	} اندادی
آوائی: ب، د، م.	
بی آوا: ف، س، ث، ش، خ، ه.	} سایشی:
آوائی: و، ز، ذ، ژ، غ.	
	} انقباضی

نیم مصوت: ی.

خیشومی: ن، م.

مرکب	}	بی آوا: ج.
		آوائی: ج.

اما باید در نظر داشت که خط پهلوی، از آغاز پیدایش، ثابت و تابع شیوه خاصی باقی مانده و حال آنکه زبان در طی چندین قرن بی شک تحول یافته است. بنابراین حرفهای خط پهلوی، صرف نظر از نقصهای آن، اگر در ابتدا نشانه واك صریح و مشخصی بود در پایان دوره ساسانی و فرهای نخستین اسلامی دیگر درست از آن واك حکایت نمی کرد، چنانکه مثلاً در خط فارسی امروز صورت نوشته «خو» در کلمات خویش و خواهش، نشانه واك خاصی متفاوت با واك «خ» نیست.

در خط پهلوی برای دو واك «ت» و «ث» نشانه واحدی هست (𐭒) اما از روی قرائنی می توان گمان برد که در آغاز، این حرف معادل «ث» تلفظ می شده و در اواخر، آنجا که این واك بعد از «ر» قرار داشته به «ه» تبدیل یافته بوده است. یعنی صورت مکتوب کلمه حفظ شده، اما صورت ملفوظ آن تغییر کرده بوده، و فی المثل کلمه 𐭒𐭎𐭎 در ابتدا «پتر» و در اواخر «مهر» تلفظ می شده است.

همچنین شاید حرف 𐭒 در ابتدای این دوره معادل «پ» و در پایان معادل «ب» ادا می شده است، یعنی کلمه «آپ» در دوره اشکانی، به صورت «آب» در اواخر ساسانیان تبدیل یافته بوده، و شاید در این تحول مراحل نیز وجود داشته؛ به این طریق که ابتدا «آپ» به «آؤ» و سپس به «آب» بدل شده است.

واك «ت» میان دو مصوت شاید ابتدا به «ذ» و سپس در اواخر عهد ساسانی به «د» بدل شده و به این طریق کلمه ای که در خط پهلوی همیشه به صورت «پیت» و «پیتر» ثبت شده در تلفظ مراحل سه گانه «پتر» و «پذر» و «پدر» را پیموده باشد.

در باره حرف «ج» نیز احتمال می توان داد که نخست در تلفظ به «ج» و سپس به «ژ» و بعد به «ز» بدل شده باشد، و به این طریق کلمه «هج» به «آج» و بعد به «آژ» و آخر به «از» تبدیل یافته باشد.

اما در همه این موارد صورت خط پهلوی ثابت است و هیچ نشانی از این گونه

تحول واکها وجود ندارد.

۲) ساختمان نام

در پهلوی نام یا ساده است یا مشتق یا مرکب. مشتق آن است که از يك کلمه اصلی و يك پیشوند یا پسوند ساخته شده باشد. مرکب آن است که از پیوستن دو کلمه مستقل حاصل شود.

پسوند و پیشوند: در پارسی باستان چنانکه دیدیم شماره فراوانی پیشوند و پسوند وجود داشته که در ساختمان نام به کار می رفته است. در پارسی میانه بعضی از این اجزاء به سبب اسقاط مصوتها و گاهی هجاهاى آغازی و پایانی نابود شده؛ یا عمل آنها در ساختن کلمه تازه متروک مانده است و تنها نشانی از آنها در بعضی کلمات برجاست. به این طریق بسیاری از کلمات که در اصل از يك ریشه یا ماده و يك جزء پیشین یا پسین ساخته شده بود به صورت کلمه ساده درآمده است. این گونه اجزاء که دیگر در ساختمان کلمات تازه وظیفه‌ای انجام نمی دهند اجزاء ترکیبی (پیشوند یا پسوند) مرده خوانده می شوند.

مثال پسوندهای مرده: a - و ā - و ma - و man - و ana - است در کلمات ذیل:

پهلوی	پارسی باستان
(کار) kār	kār-a
(گوش) gōš	gauš-a
(در) dar	duvar-ā
(نهم) tahm	tax-ma
(گام) gām	gā-ma
(نام) nām	nā-man
(روزن) rōzan	rauč-ana
(انجمن) anjuman	hanjam-ana

و مثال پیشوندهای مرده: ā - و pati - و abi - و ava - و ni - و para -

و - و pari - و uz - و vi - در کلمات ذیل:

پهلوی	پارسی باستان
āvar- (آوردن)	ā-bar-
aprōz- (افروختن)	abi-rauč-
paymāy- (پیمودن)	pati-mā-
ōpast- (افتادن)	ava-pat-
parvar- (پروردن)	pari-bar-
nipis- (نیشن - نوشتن)	ni-piš-
uzdāhik- (بیرون کشور)	uz-dah-
vizit- (گزیدن)	vi-či-

اما بسیاری از پیشوندها و پسوندهای باستان در زبانهای ایرانی میانه و از آن جمله در پهلوی برجای مانده و بعضی اجزاء تازه نیز به وجود آمده است. از آن جمله برای مثال:

پسوندهای: -ك، -آك، -مان، -آنك، -آورد، -چار، -دان، -ین، -يك، -شن، -کار، -اوهند، -یان، -پت، -ستان، -تار، -آوریا، -ور، -وار، ...
در کلماتی مانند: نامك (نامه)، داناك (دانا)، یاپكان (بابکان، منسوب به بابك)، مردانك (مردانه)، ورجاوند، کارچار (کارزار)، استودان (ستودان، مقبره)، شیرین، ناميك (نامی)، مینشن (منش)، وناسکار (گناهکار)، شویومند (شوهر دار)، ستورپان (ستوربان)، سپاهیت (سپهد)، شپستان (شبهستان)، فریفتار (فریبنده)، دستور (دستور)، خوتایتوار (شاهوار)...

و پیشوندهای: آ- آپی، -آپا، -هم، -هو، -دش، ...
در کلماتی مانند: آکار (یکار، بی اثر)، آپی گمان (یکمان)، اپا گمان (یکمان)، هم تخمك (هم نژاد)، هوچهر (خوب چهر) دش چشم (بدچشم، حسود) ...
ترکیب: ترکیب عبارت است از آن که دو کلمه مستقل به هم پیوندند و کلمه‌ای با معنی دیگر سازند. در زبان پهلوی ترکیب بسیار رایج است و انواع گوناگون دارد. از آن جمله:

(۱) ترکیب اسم با اسم:

مانند: روجك شبان = شبانروز

کارنامک = کارنامه

ستورگاس = ستورگاه، جای چهارپایان

(۲) ترکیب صفت با اسم که از مجموع آنها صفت حاصل می‌شود:

مانند: وَذخیم = بدخو

وِه‌دین = بهدین

آدان‌مرت = نادان‌مرد

(۳) ترکیب اسم با یکی از مشتقات فعل که از آن صفت ساخته می‌شود:

مانند: نام‌بُر‌تار = نامبردار

ورزِ‌کر‌تار = زراعت‌کار - زارع‌پیشه

بیم‌کن = ترسناک

صرفی نام: اسم و صفت در پهلوی (پهلوانیک، پارسیک) صورت واحدی دارد و حالات نحوی در آن وجود ندارد، به عبارت دیگر اسم در این زبان صرف نمی‌شود. مثال از کارنامه اردشیر بابکان:

حالت کنائی: آردوان پد ستخر نشست. (اردوان به استخر می‌نشست)

حالت رائی: اسپان ما رنجینید (اسبان را مرتجانید)

حالت وابستگی: ساسان شپان ا پاپک بوذ. (ساسان شپان بابک بود)

حالت برائی: پد پاسخو ا اردوان گوفت. (در پاسخ به اردوان گفت)

شماره: در زبانهای ایرانی باستان اسم از حیث شمار سه وجه مفرد، تثنیه، جمع داشت. اما در زبانهای ایرانی میانه غربی تثنیه یکسره ناپود شده و ازان نشانی نیست.

نشانه جمع در پهلوی جزء «دان» است که به آخر اسم مفرد افزوده می‌شود.

این جزء اختصاص به جاندار ندارد، بلکه برای همه انواع اسم به کار می‌رود.

پیترا پیترا پیترا

گوسپندا گوسپندا گوسپندا

آنخشا آنخشان آنخشا

مِنَشَن مَنِشَنان (منشها)

جزء «ان» در جمع پارسی میانه بازمانده ساخت جمع اسم در حالت وابستگی کلماتی است که در پارسی باستان ماده آنها به مصوت *a* ختم می شده است. در این حالت جزء صرفی کلمه *ānām* - بوده و با افتادن هجای آخرین به صورت *ān* درآمده است:

پارسی باستان پارسی میانه
خشایثی خشایثیانام شاهان شاه

جزء دیگری که برای نشانه جمع در پارسی میانه وجود دارد «یها» است. اما استعمال آن نادر است و در متون زند اوستا دیده نمی شود. تنها در بندهش و درپازند مینوی خرد این نشانه جمع وجود دارد. در بندهش:

کوف کوفیها (کوهها)
روت روتیها (رودها)
چشمک چشمکیها (چشمهها)
پوست پوستیها (پوستها)

و درپازند مینوی خرد:

در دریها (درها)
دریاو دریایویها (دریاها)
وِدرگ وِدرگیها (گذرها)

اما در پارسیک این جزء، به طور عام، از صفت یا اسم معنی، قید می سازد و معادل جزء «انه» در فارسی جدید است:

دوستیها = دوستانه

جنس : تفاوت جنس یعنی مذکر و مؤنث و خنثی، که در زبانهای ایرانی باستان وجود داشت در پارسی میانه یکسره از میان رفته است. هر جا که تشخیص فر از ماده لازم باشد یا با دو کلمه مختلف بیان می شود، چنانکه در فارسی جدید کلمات مرد و زن، گوسفند و میش، اسب و مادیان، به کار می رود، یا در موارد معدود

صفتی معادل تر یا ماده را به اسم می افزایند.

۳) ساختمان فعل

کلمه‌ای که دلالت بر انجام یافتن کاری یا داشتن حالتی می‌کند در پارسیک دارای سه نوع ساختمان است: ساده، پیشوندی، مرکب.
فعل ساده: دارای ماده واحدی است که اجزاء آن در ساختمان ماده‌های دیگر به کار نمی‌روند. بسیاری از ماده‌های ساده فعل در پارسی باستان و دیگر زبانهای ایرانی آن مرحله، خود از اجزائی مرکب بوده‌اند. اما در پارسی میانه این پیشوند‌های فعل عمل فعال خود را در ساختن کلمات تازه از دست داده‌اند. این اجزاء که دیگر وجود مستقلی ندارند «پیشوندهای مرده» خوانده می‌شوند. بنابراین مراد ما در اینجا از فعل ساده اعم است از آنچه ماده آنها از يك جزء اصلی تشکیل شده و آنچه در اصل شامل دو جزء یا بیشتر بوده، اما در این مرحله از تحول زبان اجزاء آنها به هم چسبیده و صورت واحد ساده یافته است.

مثال فعلهای ساده‌ای که بیش از يك ماده ندارند:

رسیدن:	از ریشه	- زس -
دیدن:	»	- دی -
گفتن:	»	- گوب -
خفتن:	»	- خوب -

مثال فعلهای ساده که ماده آنها از يك ریشه با يك پیشوند مرده حاصل شده

است :

نوشتن:	از ریشه	- pais -	بایشوند	- ni
فروختن:	از ریشه	- vax -	بایشوند	- fra
پرداختن:	از ریشه	- tak -	بایشوند	- para

فعل پیشوندی: دارای يك ماده اصلی و يك جزء پیشین، یا پیشوند فعل، است

و این جزء که نکته‌ای به مفهوم ماده فعل می‌افزاید و خود معنی و مورد استعمال جداگانه ندارد در ساختمان بسیاری از فعل‌ها به کار می‌رود. مانند:

اندر شدن، اندر رسیدن، ابازگشتن، ابازداشتن، ابازااستادن، ابازگفتن، ابر آوردن، ابر نهادن، ابر کردن، فراز کردن، فراز رفتن، فراز رسیدن، فرود شدن، فرود وشتن (فرود گشتن) و مانند آنها.

فعل مرکب: شامل يك کلمه اصلی است که نام (اسم یا صفت) یا یکی از مشتقات اسمی فعل است و این قسمت تغییر صورت نمی‌دهد، یعنی صرف نمی‌شود؛ قسمت دیگر فعلی است که صرف می‌شود و آن را در اصطلاح «معین فعل» می‌خوانند. در پارسی میانه فعل مرکب فراوان نیست اما نامهای متعدد با معین فعل «کردن» به کار می‌رود. مانند:

زین کردن، روشن کردن، آزمایش کردن، و جز اینها.

صرف فعل: در فصل «ساختمان پارسی باستان» گفتیم که فعل در آن زبان شامل مقوله‌های گوناگون شخص، شمار، وجه، باب، نمود، بوده است.

در پارسی میانه دستگاہ صرف فعل زبانهای باستانی به سبب اسقاط مصونها یا هجاهاى آخر ساختها (صیغه‌ها) یکسره فروریخته و سپس به حکم ضرورت عوامل دیگری در کار آمده و دستگاہ تازه‌ای برای صرف فعل ایجاد شده است. در صرف فعل پارسی میانه از ساخت تثنیه نشانی نیست. وجه تأکیدی از میان رفته و جای خود را به وجه امری داده است. باب ناگذر متروک و مقوله نمود یکباره نابود شده است.

شناسه‌های گوناگون که در پارسی باستان بر حسب وجه و باب تغییر می‌پذیرفت از روی قیاس به صورت یکسانی در آمده، و ماده فعل که واحد بود در زمانهای گذشته و اکنون دو صورت جداگانه یافته است.

شناسه: اصل شناسه (یعنی جزء صرفی که بر شخص دلالت می‌کند) در پارسی میانه از ریشه «-ah» در پارسی باستان که به معنی «بودن» است مشتق شده است. از این ریشه در پارسیک نخست ساخته‌های مضارع فعل مستقل «هستن» حاصل می‌شود

که اجزاء اسمی جمله را به هم ربط می‌دهد:

هم (هستم، ام)	هیم (هستیم، ایم)
هی (هستی، ای)	هید (هستید، اید)
هست (است)	هند (هستند، اند)

مثال: کی هم اذ کی خویش هم = که هستم و که (را) خویش هستم.
 تو آج گدام تخمک اذ دوزک هی = تو از کدام نژاد یا دوده هستی؟
 پاپک راز پوس ای هست = بابک را پسر هست.
 چشان ای اندر هر ۲ هند = چیزهایی که اندر هر دو هستند.

ماده ساخت‌های گذشته (ماضی): در پارسی میانه ماده ساخت‌های گذشته از صورت صفت مفعولی مشتق از فعل که در پارسی باستان با افزودن جزء صرفی -ta حاصل می‌شد ساخته شده است. این شیوه استعمال کلمه یا ساختمان جمله در نوشته‌های پارسی باستان نیز سابقه دارد:

aīta manā kartam = این کرده من است: این (را) من کردم

būta ahmi = بوده من است: من بودم

در پارسی میانه این شیوه بیان تعمیم یافته و از آن ماده یگانه ساخت زمان گذشته حاصل شده است. از ترکیب این ماده با ساخت‌های زمان حال «بودن» است که صرف فعل ماضی انجام می‌گیرد:

رفت + هم = رفتم	رفت + هیم = رفتیم
رفت + هی = رفتی	رفت + هید = رفتید
رفت + . = رفت	رفت + هند = رفتند

این ساختمان در پارسیک مختص به فعل‌های لازم است. اما در فعل‌های گذرا

(متعدی) ضمیر که در حکم شناسه است پیش از ماده فعل واقع می‌شود:

ام - کرد = کردم	امان - کرد = کردیم
ات - کرد = کردی	اتان - کرد = کردید
اش - کرد = کرد(ش)	اشان - کرد = کردند